بِسْمِ اللهِ الرَّحْمٰنِ الرَّحِيْمِ

مؤسسهٔ انتشارات امیرکبیر
نام آشنای علم و ادب و فرهنگ
۱۳۲۸

ترجمهٔ کلیله و دمنه

ابوالمعالی نصرالله منشی
تصحیح و توضیح از
مجتبی مینوی طهرانی

عنوان و نام پدیدآور:	ترجمهٔ کلیله و دمنه / انشای ابو المعالی نصر اللّه منشی؛ تصحیح و توضیح مجتبی مینوی طهرانی.
مشخصات نشر:	تهران: امیرکبیر، ۱۳۸۸.
شابک:	۹۷۸-۹۶۴-۰۰-۱۵۵۴
یادداشت:	چاپ پنجاه و دوم: ۱۴۰۴.
موضوع:	نثر فارسی- قرن ۶ق.
شناسهٔ افزوده:	نصر اللّه منشی، نصر اللّه بن محمد، قرن ۶ ق.، قرن، مترجم.
شناسهٔ افزوده:	مینوی، مجتبی، ۱۲۸۱ - ۱۳۵۵.، مصحح.
رده‌بندی کنگره:	الف ۱۳۸۸ PIR ۵۰۹۲
رده‌بندی دیویی:	۸فا۸/۸۲۳
شمارهٔ کتابشناسی ملی:	۱۳۲۴۳۵۵

نام کتاب:	ترجمهٔ کلیله و دمنه
ترجمه از پهلوی به عربی:	روزبه پورداذویه ابن مقفع
انشای فارسی ترجمه از عربی:	ابو المعالی نصر الله بن محمد بن عبد الحمید منشی
تصحیح و توضیح نسخهٔ فارسی:	زنده‌یاد مجتبی مینوی طهرانی
مدیریت هنری:	آژانس خانه ایده | محمدحسین مؤیدی
نوبت چاپ:	پنجاه و دوم | ۱۴۰۴
شمارگان:	۱۰۰۰ نسخه
چاپ و صحافی:	فیض
دفتر مرکزی:	تهران | خیابان جمهوری اسلامی | تقاطع خیابان سعدی | پلاک ۲
شماره تماس:	۰۲۱-۳۳۹۰۰۷۵۱-۲
کدپستی:	۱۱۴۳۸۱۷۸۱۸
نشانی اینترنتی:	amirkabirpub.ir
	@amirkabirpubco

پس از انتشار چاپ اوّل این کتاب بعضی از دوستان و بیش از همه جناب آقای سیّدمحمد فرزان، سهوها و غلط هایی در آن یافتند و تذکار دادند. در این چاپ آن ها را اصلاح کرده‌ایم و بدین وسیله از ایشان تشکر می‌کنیم.

این کتاب از روی نسخهٔ کاملی که در چاپخانهٔ دانشگاه به طبع رسیده است حروفچینی و مناسب‌سازی و چاپ شده است.

فهرست

یک: مقدمهٔ مصحح و شارح کتاب ۱۱

دیباجهٔ مترجم ۲۷

ذکر القاب ملک بهرامشاه ۳۴

معرفی کلیله و دمنه ۴۰

سخنان منصور خلیفه ۴۶

ترجمهٔ منظوم رودکی ۴۹

کیفیت این ترجمه ۵۰

دو: مُفْتَتَحِ کتاب بر ترتیب ابن اَلمقفّع ۵۵

سه: تمهید بُزُرْجْمهر بختکان ۶۷

ح ۱ مردی که گنجی یافت ۶۸

ح ۲ مردی که می‌خواست تازی گوید ۶۸

تتمهٔ گفتار ابن المقفع ۷۲

چهار: بابُ بُرْزُویَهَ اَلطَّبیب ۷۳

ح ۱ مردی که یک خانه پرعود داشت ۷۶

ح ۲ مردی که با یاران خود به دزدی رفت ۷۸

ح ۳ بازارگانی که جواهر بسیار داشت ۸۰

ح ۴ سگی که بر لبِ جوی استخوانی یافت ۸۲
ح ۵ مردی که از پیش اُشتر مست بگریخت ۸۵

پنج: بابُ الأَسَدِ وَالثَّوْر (باب شیر و گاو) ۸۹
ح ۱ بوزنه‌ای که درودگری پیش گرفت ۹۲
ح ۲ روباهی که در بیشه‌ای طبلی دید ۱۰۱
ح ۳ زاهدی که در پادشاهی او را کسوتی داد ۱۰۵
ح ۴ زاغی که بر بالای درختی خانه داشت ۱۱۲
ح ۴ آ ماهی‌خوار و خرچنگ ۱۱۲
ح ۵ خرگوشی که به حیلت شیر را هلاک کرد ۱۱۷
ح ۶ سه ماهی که در آبگیری بودند ۱۲۲
ح ۷ بطی که در آب روشنی ستاره می‌دید ۱۳۳
ح ۸ زاغ و گرگ و شگال و شیر و شتر ۱۳۸
ح ۹ طیطوی و وکیل دریا ۱۴۱
ح ۹ آ دو بط و باخهٔ دوست آنان ۱۴۲
ح ۱۰ بوزنگان و کرم شب‌تاب ۱۴۸
ح ۱۱ دو شریک یکی زرنگ و دیگری ساده‌لوح ۱۴۹
ح ۱۱ آ غوکی که در جوار مار می‌زیست ۱۵۰
ح ۱۲ بازرگانی صد من آهن داشت ۱۵۴

شش: بابُ ٱلفَحْصِ عَنْ أَمْرِ دِمْنَة (باب بازجُست کار دمنه) ۱۵۹
ح ۱ زبان بازرگان و نقّاش و غلام او ۱۶۹
ح ۲ طبیب حاذق و مدعی جاهل ۱۷۸
ح ۳ مرزبان و زن او و بازدار او ۱۸۵

هفت: بابُ ٱلحَمامَةِ ٱلمُطَوَّقَةِ وَٱلجُرَذِ وَٱلغُرابِ وَٱلسُّلَحْفاةِ وَٱلظَّبْيِ (باب دوستی ...) ۱۹۱
ح ۱ موش و زاهد و مهمان او ۲۰۴
ح ۱ آ داستان زن و کنجد پخته کرده ۲۰۵
ح ۱ آ ۱ صیادِ آهو و خوگ و گرگ ۲۰۶

هشت: بابُ ٱلبُوم وَٱلغُراب (بوف و زاغ) ۲۲۷
ح ۱ مرغان که می‌خواستند بوم را امیر خویش کنند ۲۳۷
ح ۱ آ ملک پیلان و خرگوش ۲۳۸
ح ۱ ب کبک‌انجیر و خرگوش و گربهٔ روزه‌دار ۲۴۲
ح ۲ زاهدی که گوسفندی خریده بود ۲۴۸
ح ۳ بازارگان دشمن‌روی و زن او ۲۵۰
ح ۴ زاهدی که از مریدی گاوی دوشا ستد ۲۵۱
ح ۵ درودگر و زن او و دوستگان زن ۲۵۴
ح ۶ زاهد و بچه‌موشی که دختری شد ۲۶۱
ح ۷ مار پیر و ملک غوکان ۲۶۷

نه: بابُ ٱلقِرْدِ وَٱلسُّلَحْفَاة (باب بوزینه و باخه) ۲۷۵
ح ۱ شیر گر گرفته و روباه و خر ۲۹۰

ده: بابُ ٱلزّاهِدِ وَ ٱبْنِ عِرْسٍ (باب زاهد و راسو) ۲۹۷
ح ۱ پارسامرد و کوزهٔ شهد روغن ۳۰۰

یازده: بابُ ٱلسِّنَّوْرِ وَٱلْجُرَذِ (باب گربه و موش) ۳۰۳
دوازده: بابُ ٱلمَلِکِ وَٱلطّائِرِ فَنْزَة (باب پادشاه و فنزه) ۳۲۱
ح زال و دختر او مهستی (منظوم) ۳۲۷

سیزده: باب ٱلأَسَدِ وَ ٱبْنِ آوىٰ (باب شیر و شغال) ۳۴۳
چهارده: بابُ ٱلنّابِلِ وَٱللَّبُوة (باب تیرانداز و ماده‌شیر) ۳۷۳
پانزده: بابُ ٱلزّاهِدِ وَٱلضَّیْفِ (باب زاهد و مهمان او) ۳۷۹
ح ۱ زاغی که آرزوی روش کبگ داشت ۳۸۴

شانزده: بابُ ٱلمَلِکِ وَٱلبَراهِمَةِ (باب پادشاه و برهمنان) ۳۸۷
ح ۱ جفتی کبوتر که دانه ذخیره کردند ۴۱۸

هفده: بابُ ٱلصّائغِ وَٱلسَّيّاحِ (باب زرگر و سیاح) ۴۳۹
هجده: بابُ ٱبْنِ ٱلمَلِكِ وَ أَصْحابِهِ (باب شاهزاده و یاران او) ۴۵۱
ح ۱ مردی که جفتی طوطی خرید و آزاد کرد ۴۵۹
نوزده: خاتمهٔ مترجم ۴۶۱
واژگان ۴۶۷

یک

مقدمهٔ مصحح و شارح کتاب

بسم الله الرحمن الرحیم

تـا جهـان بـود، از سـرِ آدم فـراز — کـس نبـود از راهِ دانـش بی‌نیـاز
مردمـانِ بِخْـرَد انـدر هـر زمـان — راهِ دانـش را بـه هرگونـه زبـان
گِـرد کردنـد و گرامـی داشـتند — تـا به سـنگ انـدر همی بنگاشـتند
دانـش انـدر دل چراغِ روشنسـت — وز همـه بـد بـر تـنِ تو جوشنسـت[1]

کتابِ *کَلیله و دِمْنه* از جملهٔ آن مجموعه‌های دانش و حکمت است که مردمانِ خردمندِ قدیم گرد آوردند و «به هرگونه زبان» نبشتند و از برای فرزندانِ خویش به میراث گذاشتند و در اعصار و قرونِ متمادی گرامی می‌داشتند، می‌خواندند و از آن حکمتِ عملی و آدابِ زندگی و زبان می‌آموختند.

اصل کتاب به هندی بود به نام *پَنْچه تَنْتْره* (***Panchatantra***)، در پنج باب فراهم آمده؛[2] بُرزویهٔ طبیبِ مَرْوزی در عصرِ أنوشَرْوان خسروِ پسرِ قَباد پادشاهِ ساسانی آن

۱. این چهار بیت در *تحفة الملوک* علی بن ابی حفص ابن فقیه محمود الاصفهانی از *کلیله و دمنه* رودکی نقل شده است. رودکی مضمونِ آن را از عبارات مبتدای کتاب *الآداب الکبیر* ابن المقفّع أخذ کرده است.

۲. آن پنج باب (یا پنج کتاب) در *کلیله و دمنهٔ* ما این پنج باب است: باب شیر و گاو، باب دوستی کبوتر و زاغ و موش و باخه و آهو، باب بوف و زاغ، باب بوزینه و باخه، باب زاهد و راسو.

را به پارسی درآورد و ابواب و حکایاتِ چند بر آن افزود که اغلبِ آن‌ها از مآخذِ دیگرِ هندی بود؛ در مبادیِ دورانِ فرهنگِ اسلامی ابن المقفّع آن را از پارسی به تازی نقل کرد و کتاب *کلیلة و دِمنَة* نام نهاد؛ از نگارشِ پارسیِ بُرزویه[۱] و از ترجمهٔ تازیِ پسر مقفّع «به هرگونه زبان» ترجمه کرده شد؛ در عصرِ سامانیان نخستین سخنگوی بزرگِ فارسی ابو عبد الله رودکی آن کتاب ابن المقفّع را به نظم فارسی امروزی درآورد؛[۲] پس از وی باز به فارسی ترجمه‌ها کردند؛[۳] تا به عهد بهرامشاهِ غزنوی **أبو المعالی نظام الملک معین الدّین نصر الله بن محمد بن عبد الحمید بن احمد بن عبد الصّمد** که منشیِ دیوان بود، و جدِّ او عبد الصّمد از شیراز بود و خود متولّد شده و نشو و نمایافتهٔ غزنین بود، *کلیله و دمنهٔ* پسر مقفّع را بارِ دیگر به نثرِ فارسی ترجمه کرد و آن این کتاب است که اکنون به دست خواننده است.

این ترجمه را با ترجمه‌های دیگر فرق است: نصر الله منشی مقیّد به متابعتِ از اصل نبوده است و ترجمه و نگارشی آزاد ساخته و پرداخته است و آن را به بهانه و وسیله‌ای کرده است از برای انشای کتابی به فارسی که معرّفِ هنر و قدرتِ او در نوشتن باشد و انصافاً نثرِ فارسی را به ذروهٔ اعلی رسانیده است و کمالِ قدرتِ آن را در بیانِ مطالب و حدِّ توانایی خویش را نیز در نویسندگی، در این کتاب به منصهٔ ظهور نشانیده.

غزنویان ترک‌نژاد و ترک‌زبان بودند و نمی‌دانیم که بهرامشاه هم مثل اجدادِ خود به ترکی تکلّم می‌کرد یا فارسی‌زبان شده بود و اگر فارسی‌زبان شده بوده است آیا در ادراکِ دقایق و لطایف و ریزه‌کاری‌های زبان آن‌قدر وارد بوده است که بین

---

۱. تحقیقات مستشرقین در باب مآخذ این حکایات و ابواب مفصّل است، و نتیجهٔ آن مطالعات را بنده در مقدمهٔ مفصلی که بر چاپ به قطع بزرگ این کتاب خواهد نوشت بیان خواهد کرد. همچنین دربارهٔ برزویه و بزرجمهر و ابن المقفّع هرچه گفتنی باشد آنجا گفته خواهد شد.

۲. از *کلیله و دمنه* رودکی که در حدود ۳۲۰ هجری منظوم شده بوده است معدودی ابیات به‌جا مانده که در مقدمهٔ مفصّل این‌جانب پس از این نقل و مواضع آن‌ها در این کتاب تعیین خواهد شد.

۳. سندِ این خبر همین کتاب نصر الله منشی است (۱۵/۵۰ تا ۱۶)؛ از آن ترجمه‌ها چیزی به دست ما نرسیده است. چند بیتی به بحر و رَمَل یا متقارب در فرهنگ‌ها از طیّان و ابو شکور و غیر ایشان نقل شده است که ارتباط با حکایات *کلیله و دمنه* دارد و آن‌ها را بنده در مقدّمهٔ مفصّل خود خواهم آورد.

انشای نصر الله منشی و انشای منشیِ قادر دیگری در آن عصر فرق بگذارد؛ امّا ادبای عالی‌قدرِ آن عهد (اگرچه عموم ایشان از عهدهٔ فهم تمامی مزایای تحریر او و شناسایی قدرِ هنرش برنمی‌آمدند) مشخّص حقیقی و مطمح نظرِ واقعی نویسنده بودند. نویسنده یا شاعر در دربارِ سلطان محمود و سلطان مسعود و سلاطینِ دیگرِ غزنوی و سلجوقی و غیر آنان، در بندِ آن نبود که مخدوم او بر ظرافت‌ها و نکته‌سنجی‌ها و معانی‌پردازی‌ها و آیاتِ براعت و فصاحت و بلاغتِ او چنان‌که باید و شاید واقف می‌شود یا نه؛ آنان شعر از برای یکدیگر می‌سرودند و کتاب از برای فارسی‌زبانان فهیم و فارسی‌دانان و معانی‌شناسانِ فاضل می‌نوشتند، دقّتِ ایشان در صحّتِ عبارات و رعایتِ قواعدِ زبان و مقیّد بودن ایشان به اصول فصاحت و بلاغت و رسایی و درستیِ بیان و بجا نشستنِ کلمات و تعبیرات و تناسبِ أمثال و ابیات و استواری و استحکام معانی، همه از برای همدیگر بود و اعتنایی به آن نداشتند که آیا سلاطین و سرکردگانِ ترک به درست و غلط بودن، بلند و پست بودن، محکم و سست بودنِ شعر یا نثرِ ایشان متوجّه می‌شوند یا نمی‌شوند؛ غیر از امرا و ملوکِ ترک بزرگانِ دیگری بودند که به صحّتِ فارسی و لطافتِ مضمون و دزدی نبودنِ افکار مقیّد و معتقد بودند و نویسنده و شاعر عقیدهٔ این مردمان را محترم می‌شمردند و در چشم ایشان خویشتن را خوار نمی‌خواستند.

شعرا و ادبا و فضلا انجمن‌ها در منازل بزرگان و خانه‌های یکدیگر داشتند و با هم در آن محافل مذاکره و مناظره و مباحثه می‌کردند و از یکدیگر علم و ادب فرا می‌گرفتند و دقایق علوم و لغت و هنر را موردِ مداقّه می‌ساختند. یکی از این محافل و مجامع خانهٔ خواجهٔ[1] نصر الله منشی بود که در زمان انشای این کتاب هنوز زنده و بر مسند قدرت متّکی بوده است. فضلا و علما آنجا می‌آمدند و او از ایشان به هر نوع پذیرایی و نگهداری می‌کرد و بعضی از ایشان (شانزده نفر از آنان را نام برده است) به منزلت ساکنانِ خانه بودند؛ نصر الله به مجالست و دیدار و مذاکرات و

۱. مراد از خواجهٔ او (۱۰/۴۰ و حاشیه) معلوم نشد، حدس می‌زنم که برادر بزرگ‌تر او یا وزیری که نصر الله وابسته به درِ خانه او بوده و آنجا سکنی داشته است مراد باشد؛ به‌هرحال کسی بوده است که نصر الله در خانهٔ او می‌توانسته است از ملابست اعمال و مباشرتِ أشغال آزاد باشد.

گفتارِ ایشان انس گرفته بود و به‌حدّی در راهِ کسبِ هنر می‌کوشید که به هیچ کارِ دیگر نمی‌پرداخت و ساعت‌ها در همدمی و گفت‌وگو با ایشان می‌گذرانید؛ امّا در هنگام انشای این کتاب آن جمع پراکنده شده بوده است[1] و یکی از دوستانِ قدیم آن عهد با وجودِ تقلّبِ احوالی که در حالِ نصر الله منشی پیش آمده بوده است تغییر حال نداده بود و در این‌وقت نسخه‌ای از *کلیله و دمنه* عربی از برای مؤلف آورده بوده. نصر الله که در این موقع جز به مطالعهٔ کتب، وقت را به چیزی نمی‌گذرانید، بدین نسخه که فقیه علی بن ابراهیم اسمعیل به او هدیه کرده بوده است اُنسی گرفت و از آنجا که رغبتِ مردم از مطالعهٔ کتبِ عربی قاصر شده بوده است به خاطر او می‌گذرد که آن را به فارسی ترجمه کند، سخن را بسط دهد، اشارات را روشن بیان کند، به آیات و اخبار و ابیات و امثال بیاراید و معنی را مؤکّد کند و خلاصه اینکه کتاب را که زبدهٔ چند هزار ساله است احیا کند تا مردمان از فواید آن محروم نمانند. در این تجدیدِ تحریر و نگارش یک باب را که به سرگذشت برزویهٔ طبیب مخصوص بوده است مختصر کرده است، ولیکن در بقیّهٔ ابواب به تفصیل و تشریح و افزودنِ فصول و در سخن مؤلّف دویدن قائل شده است و بعد از آنکه چند جزوی به تحریر پیوسته و حاضر شده بوده است، این اجزا را به نظر سلطان بهرامشاه رسانیده بوده‌اند و «از آنجا که کمال سخن‌شناسی و تمییز پادشاهانه» بوده است آن را پسندیده داشته و فرمان داده است که بر همان نسق کتاب را به پایان رساند و آن را به نام و القابِ شاه مزیّن و موشّح سازد.

آیا آنچه در این فصل دربارهٔ سخن‌شناسی و تمییز پادشاهانه می‌گوید و آنچه در

---

۱. یک نمونه از ارتباط‌های ما بین اهل قلم و شعر و علم و فضل در این عهد این است که امام علی خیّاط را نصر الله منشی در مقدمه این کتاب جزء انجمن خانهٔ خواجهٔ خود ذکر می‌کند (ص ۴۱، س ۱۰) و سه بیت عربی که در دیباجه *کلیله* آورده است از اوست (۱۳/۲۸ تا ۱۵)، و این شخص که اسم و رسم کاملش ابو القاسم علی بن الحسن بن رضوان الخیّاط الغزنوی است، ممدوح سنایی بوده است و نام او در *دیوان* سنایی آمده است (مقدمهٔ چاپ دوم، ص قکز دیده شود) و سنایی مدح محمد بن محمد بن عبد الحمید را هم که برادر مؤلّف بوده است گفته، و اشعار سنایی را هم نصر الله در کتابِ خود آورده است.